

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون باختربانی

۲۴ فیروزی ۲۰۱۶

## واژه ها و ریشه ها کاوش و پژوهش در واژه های متداول کابلزمین

۱

### پیشگفتار

ادمیزاد هر چه دارد از سخن دارد. سخن است که انسان را می سازد و آدمی در قالب سخن فکر می کند؛ از آنروست که فکر کردن را آهسته سخن گفتن باخویشتن خویش می گویند.

هر پیشرفتی که انسان نسبت به سایر مخلوقات دارد بیشتر از همه چیز مربوط قوه بیان اوست.

آندره مارتینه زبان شناس فرانسوی، زبان را چنین تعریف کرده است:

«زبان دستگاهی است که آدمی تجربه های خود را با تجزیه به واحد های کوچک به وسیله این دستگاه به دیگران انتقال می دهد».

مجامع فرهنگی، رسانه های گروهی، نویسندگان، شاعران، ادیبان، دانشمندان، اهل کسبه و صنعت تأثیر زیادی در رشد زبان دارند؛ اما قضاوت آخری به دست مردمی است که به زبانی سخن می گویند. زبان را مردم جهت رفع احتیاج خود و برای خود می سازند. کمپیوتر و گروهی از ادباء و دانشمندان زبان را نساخته اند، دانشمندان فقط زبان را در چوکات مهار کرده اند و همین مردمند که واژه «بخچال» را می پذیرند اما به تیلیفون «دورگو» نمی گویند. «بایسکل» را می پذیرند، «لب سرین» را پذیرفته اند و «لب استیک» را نه؛ هر قدری که ما به مردم از طریق رسانه ها دیکته و تلقین نمائیم باز هم واژه ها سیر طبیعی خود را ادامه خواهند داد؛ چون زبان هدف نیست بلکه وسیله است. آنچه هدف است خود زندگیست.

گروهی برآنند که زبان را پالایش دهند و لغات وارده و قرصی را بزدایند و جای آن را به واژه های خودی بدهند و به زعم خود شان به زبان خدمت نمایند، درحقیقت اشکال تازه ای خواهند آفرید؛ مثلاً اگر عوض واژه قرصی عربی «عشق» همتای خودی آن را به کار بندیم چه اتفاقی خواهد افتاد؟ شاهد هرج و مرج جدید خواهیم بود که صد ها مثل و تکیه کلام و هزاران بیت شعر و نقل قول از بین خواهند رفت. چه لغتی را جانشین عشق کنیم که مانند عشق که در فرهنگ ما جا افتاده، رسا باشد؛ لابد خواهیم گفت که «دوستی بسیار زیاد» یا «مهر» که جوابگوی همه ابعاد «عشق» نیست.

بشوی اوراق اگر همدست مائی که علم عشق در دفتر نباشد. "حافظ"

واژه ها زائیده می شوند، تحول و تغییر می کنند، مهاجرت می کنند و می میرند؛ اینها بار های تاریخی و فرهنگی را به دوش می کشند، مرگ هر واژه مرگ تاریخ و فرهنگی است که در آن انباشته شده است.

یکی دیگر از مشکلات زبان فارسی دری فاصله زیادی است که بین زبان گفتار و زبان نوشتار وجود دارد.

واژه های زبان گفتاری و عامیانه که اغلب حضور شان را در لغتنامه ها و فرهنگ های فارسی به مشکل می توان سراغ گرفت؛ گاهی دارای ساختار ظاهراً غریب بوده، نامأنوس به نظر می آیند؛ زیرا ریشه و مایه اصلی بسیاری از آنها برای عامه مردم شناسا نیست؛ ازین جهت برخی از پژوهشگران سطحی نگر این گروه واژگان ناب و اصیل زبان دری و یاهم قرضی را فاقد ارزش تلقی نموده، تهی از دستمایه فرهنگی تصور می کنند، حال آن که این واژه ها و مصطلحات در بین عامه مردم و در زبان گفتاری رواج گسترده داشته؛ در پهلوی کارائی مثمر در زندگانی روزمره آنها از جایگاه و مرتبیتی بلند در فرهنگ شفاهی برخوردار هستند. شناخت زبان مردم، شناخت خویشتن است باتکیه بر این باور که خود شناسی خدا شناسی خواهد بود.

پیش از این که بشر خط را اختراع نماید زبان گفتار بود، نوشته نقش زبان گفتار یا قول است که بعداً ساخته شده است. از آنجائی که زبان گفتار تغییر پذیری سریع دارد و داخل کدام حدودی از قیل تعیین شده در نوسان نیست؛ ازینروست که در مطالعات علمی زبان نوشتار ترجیح داده می شود. در مجموعه زبان گفتار، گویشهای اهل پیشه نیز هستند که هر کدام اصطلاحات خود را دارند. در موقع ضرورت از آن استفاده به عمل می آورند. با اینهمه نارسائیهائی که از زبان گفتار بر شمردیم؛ با آنها زبان گفتار اصل و منبع غنی سازی زبان نوشتار است.

ارزش زبان گفتاری رایج که از جمله گنجینه های معنوی ماست؛ کمتر از زبان ادبی نبوده؛ حتی در پاره ای از موارد دارای ارزش بیشتری نیز می باشد. گفته زیرین "ناصر خسرو بلخی" که در همین زمینه است؛ مورد تأیید زبانشناسی امروز قرار دارد. باری او نوشته بود که: «قول مر کتابت را، روحست مر جسد را» زیرا «همچنان که گفتار روح کتابتست، معنی به قول نزدیکتر است تا به کتابت» و از همین جهت است که زبان گفتاری از صلابت ویژه ای برخوردار بوده، احساس بیشتری را حمل می کند.

بزرگمردان ما چون مولوی، سنائی، بیدل اشکال گفتاری واژه ها و اصطلاحات متعارف را در اشعار شان بعضاً به کار برده اند؛ مانند عبارت «از ریگ روغن کشیدن» که در زبان گفتاری کابل کنایه از کار نا ممکن را ممکن ساختن است، درین شعر ابوالمعانی بیدل:

### حصول سیم و زر یعنی ز معدن برون آوردن است از ریگ روغن

«طور معرفت ۲۷»

یا اصطلاح زبان گفتاری «کارد به استخوان رسیدن» به معنای رسیدن امری به نهایت شدت آن در بیئی از مولانای بلخ: کار دلم به جان رسید، کارد به استخوان رسید ناله کنم بگویدم، دم مزن و بیان مکن و یا اصطلاح گفتاری گاو ریش درین بیت حضرت حکیم سنائی غزنوی:

### از فعال شاعران خر تمیز بی ادب وز خصال خواجگان گاو ریش بد نهاد

به پیمانه زیادی از گویش واژه ها و گویش عبارت ها که از حوزه زبانی مردمان کابل اند در اشعار بزرگان ما به کار گرفته شده اند و به گمانم، فهم آن برای فارسی زبانان بیرون آن حوزه تهی از دشواری نیست: دو به دو، آنچه، زینه، آتشک، جنگ زرگری، گل کردن به معنی پدیدار شدن، با خرس هم جوالی، آب زیر کاه، آسیای نوبت، پریدن چشم، پریدن رنگ، طمطراق، تباشیر، و... اگر استادان ما در برون دادن جواهر اندیشه های شان از زبان رسای مردم سود جسته اند به خاطر این که اصطلاحات متعارف مردم از مایه های احساسی ژرف برخوردار اند این واژگان و

اصطلاحات به مرور دوره ها شکل گرفته، استحاله نموده، معانی سیال و بزرگی را با خود حمل می نمایند، سخنانی اند برآمده از دل که لاجرم باید دوباره بر دل نشینند. کار برد زبان گویشی در پهلوی زبان ادب زبان را از محدودیت بدر نموده، و اندیشه را از تنگنا و تهلکه می رهند معنی را گوارا ساخته و گفتار را عام فهم به مخاطبان عرضه می دارد.

### ز لفظ نارسا خاکست آب گوهر معنی نیام آنجا که تنگ افتد دم شمشیر فرساید

«بیدل»

برخی از شعرای متأخر چون استاد "بیتاب"، "ایرج میرزا"، "صوفی عشقوری"، "اسماعیل سیاه"، "ضیاء قاری زاده"، ملک الشعراء "محمد طاهر هاتف" و امثال شان نیز چنین واژگانی را زیور کلام خویش ساخته اند. اینک به طور نمونه سخنی از صوفی عشقوری می آوریم.

### ای که روغن گفته سودا می کنی چربوی خرس از هجوم شش پلی ترسم غلیبدان بشکند

پس بی اعتناء گذشتن از کنار این پاره عظیم به هیچ وجه کار صواب نبوده؛ بلکه توجه و تدقیق می خواهد. باید کوشید در باره همچو کلمات و گویشواژه های اصلی و محلی که از آب و رنگ ویژه احساسی برخوردار بوده؛ مؤثریت بیشتری بر سخن می دهند؛ و بعضاً در زبان ادبی نیز مترادفی برای آنها نمی توان سراغ گرفت، توجهی در خور مبذول گردد. افزون برین در کنار شیوه ها و لهجه های گویشی، گویش عبارت ها نیز وجود دارند که حامل معانی ویژه ای هستند؛ مانند «گرگ باران دیده»، «اسپ زین کرده»، «غول بیابانی»، «خر بارکش» و امثال اینها که شایان دقت و در خور بررسی زبان شناسانه است. هرگاه درین واژه ها و مصطلحات گویشی اندک کنجکاوای صورت گیرد؛ معلوم می گردد که برخی از اینها زمانی زینت بخش زبان ادبی نیز بوده اند؛ ولی با گذشت زمان و تحول و تطور زبان در نتیجه روبه رو شدن با تغییرات، از قلم افتاده، واژگان دیگری جای شان را اشغال نموده اند. معیار گویش (لهجه) در زبان فارسی همانا گویش شهروندان پایتخت است. حتا در بسیاری از کشور ها اگر اختلاف دیدگاه در طرز تلفظ واژه ها بروز نماید، زبان شناسان شیوه تلفظ پایتخت را ارجح می دانند، ما نیز مساعی خود را بذل تفسیر گویش شهروندان کابل نمودیم.

از آنجائی که این گنجینه ها نسل اندر نسل برای مان به میراث رسیده است؛ باید در نگهداری آنها بکوشیم، غبار فراموشی را از قامت اوشان بزدا کنیم و هویت اصلی شان را برملا سازیم، اگر امکان میسر گردد آنها را به جای اصلی شان بنشانیم.

هویت دادن به چنین واژگان تنها از راه ثبت آنها بر روی کاغذ میسر نبوده؛ بلکه پی بردن به ریشه و اصل آنها و توضیح و تحلیل تغییراتی که در راستای تحولات زمان متقبل شده اند، میسر می گردد؛ گر چه به سر رسانیدن آن کاریست نهایت مشکل و پژوهشگر نیز به آسانی به نتیجه دلخواه رسیده نمی تواند؛ ولی پی بردن به اصل و ریشه واژگان و «گویش عبارت» های جاری در زبان مردم دارای اهمیت است و کاریست درخور و والا. درین راستا مثالی می زنیم تا خوانندگان عزیز واقف مشکل موضوع گردند. واژه «مارموسک» را که عوام به اشخاص مضر که ظاهراً خود را دوست جلوه داده و در قفا دشمن اند مثل می زنند؛ در اصل «مارمویزک» بوده است؛ «مار مویزک» ماری بوده کوچک که خود را زیر خاک پنهان می کرده است و سرش را که چون مویز یعنی کشمش بود از خاک بیرون می کشیده است، رهگذری که نا آگاهانه می خواست کشمش را از زمین بردارد و بخورد، توسط آن مار زهری گزیده می شده. حال که مارمویزک از بین رفته و شاید هم نسل آنها منقرض شده باشد؛ مگر نام شان به لهجه متغیری در زبان و اذهان عامه باقیست؛ پی بردن به اصل مطلب از روی نام متغیر کاریست نهایت دشوار و یا «پارو» (کود انسانی و حیوانی)

را از نوع بیل پاروکش حدس زدن سهل نیست، راه هائی که پژوهشگر را به بیراه می برد در هر طرف دهان گشاده از اینرو پژوهش در چنین واژگانی مسؤولیت خطیر و گرانی را در پی دارد؛ اما ضرورتیست مبرم. تنظیم قواعد ضروری در مورد تغییراتی که در اشکال تداولی فعل ها صورت می پذیرد، مطالعه ای جداگانه لازم دارد که در تخصص دانشمندان زبان شناسی می باشد. ما نه فرصت آن را داشته ایم و نه بضاعت علمی اش را که فرضاً تشریح نمائیم که چرا وجه امری و مضارع التزامی مصدر تکاندن مثلاً به هفت شکل می آید و همین وجوه از مصدر پراندن به دو شکل. یا چرا وجه امری مصدر مرکب "در رفتن" را در تداول عامه می گویند «درو= در رو= در برو» و یا که چرا معنی «درو» به مرور زمان تغییر نموده است و امروزه معنای «به سرعت» به خود گرفته است؟ مثال: دَرَو، برو خبر آغا گل را بگیر که مریض است.

پی بردن به اصل چنین واژه ها مفاد زیادی خواهد داشت که از آنجمله؛ نخست این که فرهنگیان و دانش آموزان ما معمولاً از فرهنگ هائی استفاده می کنند که در خارج از مملکت ما تدوین یافته و در آنها برین واژگانی که برای ما مهمست، توجه جدی صورت نگرفته، اگر شده باشد، بسنده نیست. پس تداول چنین حالت، باعث کمرنگی و بیگانگی به بخشی از فرهنگ ادبی خود ما خواهد شد. دودیکر این که با پی بردن به اصل و ریشه چنین «گویش واژگان»، دانشپژوهان و رهنوردان علم و ادب ما قادر خواهند گشت که این کلمات و ترکیب هارا به املائی درست آنها بنویسند؛ «نان خاصه» را «نان خاصه»، «مصالح دیگ» را «مساله دیگ»، «معلق زدن» را «ملاق زدن»، «رازی گل» را «راضی گل»، «معلقه دیگ» را «ملاقه دیگ»، و «بدمعاش» را «بدماش»، «هیز» را «ایزک» ننویسند؛ تا از غلط نویسی و غلط فهمی جلوگیری صورت گیرد. اگر به همین منوال برشماریم، چنین کاری ده ها مفاد دیگر را در بر خواهد داشت.

لغتنامه ای را که اکنون در اختیار دارید، به صورت قاموس های تشریحی تدوین یافته است. روش کار نویسنده درین جریان چنین بوده که واژه ها را از جریان صحبت مردم و مشوره دوستان صاحب نظر یادداشت نموده، سپس از میان لغات فهرست شده، تعدادی از آنان را که ریشه یابی شان ضروری می نمود، برگزیده و با مراجعه به فرهنگ های لغت، آثار تحقیقی زبانشناسان معروف، و کنگاش با متخصصین امور زبان و ادبیات مورد ریشه یابی قرار گرفته اند و زیاد کوشش شده تا لغت یا گویش عبارتی تفسیر شده را با مأخذ موثق و یا نظمی یانتری از متقدمین و در صورت ضرورت از متأخرین، به مصداق معنی لغت تذکر بدهیم یا دلایل و براهین قوی را پشت بند کلام خود سازیم تا خوانندگان معانی مندرجه دفتر را باوه و من درآوردی نیانگارند.

حوزه کار مؤلف بر دو ساحه ریشه یابی و ردیابی متمرکز بوده، آن عده از واژگانی که دخیل یا قرضی ثابت گردیده اند؛ تنها به ردیابی آنها پرداخته شده که منشاء از کدام زبان مجاور و یا دوردست داشته است، تعداد دیگری که خاستگاه آنها از حوزه زبانی خودمان بود، به کند و کاو مختصر در ریشه های آنها پرداخته شده، تجدید هویت گردیده اند. در بررسی واژه ها و جست و جوی ریشه واژه ها به منابع معتبر ارج گذاشته شده تا به حدس و قیاس نگارنده و آنهایی که به منبع آنها دسترسی پیدا نشده و یا این که منابع موجود نبوده جبراً به برهان و قیاس و استدلال متوسل شده ایم. گرچی این کار صلاحیت سترگ و امکانات بزرگ می خواهد چنان که قبلاً اشاره کردیم نگارنده از هر دوی آن ها فاصله دارد. از اینجهت کاری که به دسترس شما عزیزان قرار دارد، حرفهای آخرین نبوده و براهین قاطع شمرده نمی شوند، زیرا هر یک از این لغات چنان که در فوق ذکر شد مستلزم کاوشهای زبانشناسانه بوده شرح و بسط بیشتری لازم دارند که مجال آن تنها برای دانشگاهیان و اندیشمندان فراهم خواهد بود.

گرچه در فرهنگ موجود حدود هزار گویش واژه و گویش عبارت مورد بررسی قرار گرفته، امید در آینده واژه های دیگری وقتاً فوقتاً برین مجموعه اضافه گردد و همچنان واژه های مندرجه این دفتر در تألیفات آینده پالایش بیشتری به خود بگیرد تا مردم ما بیشتر به هویت اصلی واژگان گفتاری شان پی ببرند و نیاز های بیشتر شان برآورده گردد. آنچه درین مجموعه گردآمده است به عنوان نخستین قدم درین راه تلقی گردد که نویسنده، با احساس ضرورت اجرای چنین امر، بدان دست یازیده و خواسته است تا این کار نخستین که پیشینه در پژوهش های زبان شناسی ما نداشته است، مفتاح بایی باشد درین مبحث.

در اخیر گفته داکتر ساموئل جانسون را که در دیباچه فرهنگ زبان انگلیسی نوشته خدمت شماخوانندگان عزیز می آوریم: ( آنجا که هر نویسنده آرزوی بلند آوازی در سر می پروراند، فرهنگ نویس امیدی جز این نمی تواند داشته باشد که از آفت مذمت برکنار بماند و حتا همین پاداش منفی نیز نصیب کمتر فرهنگ نویسی شده است.)

«همایون باختربانی»